Golestan University

Journal of Literary and Social Research

Volume 5(2), Summer 2026

From *Soovashoon* to *The Wandering Island*: A Sociological Study of the Status of Iranian Women in the Transition from Tradition to Modernity

Somayeh Sharooni[1], Mohammad Parsanasab[2]

1 (Corresponding author)Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr; Email: s.sharooni@pgu.ac.ir

2 Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran; Email: parsanasab@khu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:
Received: 2026-02-01
Accepted: 2026-06-07

Keywords:
Sociology of the Novel
Soovashoon
The Wandering Island
Iranian Woman
Tradition
Modernity

ABSTRACT

Some approaches in the sociology of literature regard the novel as a literary representation of everyday life. In this regard, novels by women writers have, to some extent, reflected the lives and experiences of women in Iranian society. One such writer is Simin Daneshvar, whose works have focused particularly on the status of women. This study examines two novels by Daneshvar, *Soovashoon* and *The Wandering Island*, which were published twenty-four years apart, in an attempt to trace the changes and transformations in women's lives in the context of cultural changes in Iranian society and its transition from tradition to modernity. More specifically, by focusing on the perspective of one of Iran's most prominent women writers, the study examines the process of the transformation of Iranian women from the writer's perspective and explores the reasons behind changes in women's actions. The aim of the study is to demonstrate the changes and transformations in women's lives in two different social contexts, namely, traditional and modern Iranian society. The central question is what changes and transformations women's lives underwent over the years from the 1950s to the 1970s and whether these changes resulted in an improvement in women's status. The study employs a library-based research method and a descriptive-analytical approach. The findings indicate that changes and transformations in women's lives, in many cases, confronted them with numerous challenges and crises, as well as contradictions and dualities. Among the major changes were the increasing influence of new cultural values on women's lives and changes in their ways of thinking, greater interaction between female characters and society and their increased assumption of social roles, and a reduction in gender boundaries

Cite this article Sharooni, S., Parsanasab, M. (2026). From Soovashoon to *The Wandering Island*: A Sociological Study of the Status of Iranian Women in the Transition from Tradition to Modernity. *Journal of Literary and Social Research*, 5(2), 111-127.

©The author(s)

Publisher: Goletsan University
Doi: 10.30488/sipl.2026.578871.1179

فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی
سال پنجم/ شماره مسلسل پانزدهم/ تابستان ۱۴۰۵ / صفحات: ۱۲۷-۱۱۱

از *سووشون* تا *جزیرهٔ سرگردانی*: بررسی جامعه‌شناختی وضعیّت زنان ایرانی در گذار از سنت به مدرنیته

سمیه شرونی[۱]، محمد پارسانسب[۲]

[۱] (نویسندهٔ مسئول)، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، رایانامه: s.sharooni@pgu.ac.ir
[۲] استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، رایانامه:parsanasab@khu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله کامل علمی

تاریخ دریافت:۱۴۰۴/۱۱/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۱۷

واژه‌های کلیدی:
جامعه‌شناسی رمان
سووشون
جزیرهٔ سرگردانی
زن ایرانی
سنت
مدرنیته

چکیده

برخی رویکردها در جامعه‌شناسی ادبیات، رمان را برگردان زندگی روزمره در عرصهٔ ادبی می‌دانند. در این میان رمان‌های نویسندگان زن، تا حدودی بازتاب زندگی زنان در جامعهٔ ایران نیز بوده است. از جمله این نویسندگان، سیمین دانشور است که آثار خود را با تمرکز بر وضعیت زنان نوشته است. در این پژوهش با بررسی دو رمان سیمین دانشور که با فاصلهٔ دو دهه (۲۴ سال) از یکدیگر منتشر شده‌اند تلاش می‌شود تغییر و تحولات زندگی زنان در سایهٔ تغییرات فرهنگی جامعه و گذار از سنت به مدرنیته، نشان داده شود. در حقیقت با تمرکز بر دیدگاه یکی از مشهورترین نویسندگان زن ایران تلاش می‌شود تا روند دگردیسی زن ایرانی از زاویهٔ دید یک نویسنده و دلیل تغییر کنش‌های زنان بررسی شود. هدف از انجام این پژوهش، نشان دادن تغییر و تحولات وضعیت زندگی زنان در دو فضای متفاوت جامعهٔ سنتی و مدرن است و پرسش اساسی نیز آن است که زندگی زنان در گذر سالیان (دههٔ پنجاه تا هفتاد) چه تغییر و تحولاتی داشته و آیا این تغییرات باعث بهبود وضعیت زنان بوده یا خیر؟ پژوهش حاضر بر مبنای روش کتابخانه‌ای و شیوهٔ تحلیلی و توصیفی انجام شده و نتایج نشان می‌دهد تغییر و تحولات زندگی زنان در بسیاری از موارد آنان را با چالش‌ها و بحران‌ها، تضادها و دوگانگی‌های بسیاری مواجهه ساخته است. از جمله تغییرات زندگی زنان می‌توان به مواردی چون متأثر شدن زندگی آنان از ارزش‌های فرهنگی جدید و تغییر در تفکر آنان، تعامل بیشتر شخصیت‌های زن با اجتماع و نقش‌پذیری اجتماعی آنان و نیز کاهش مرزبندی‌های جنسیتی اشاره کرد.

استناد: شرونی، سمیه؛ پارسانسب، محمد (۱۴۰۵). از *سووشون* تا *جزیرهٔ سرگردانی*: بررسی جامعه‌شناختی وضعیّت زنان ایرانی در گذار از سنت به مدرنیته. *فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی*، ۵ (۲)، ۱۲۷-۱۱۱.

ناشر: دانشگاه گلستان
© نویسندگان.
Doi: 10.30488/sipl.2026.578871.1179

۱- مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات متون ادبی را از دیدگاه اجتماعی تجزیه و تحلیل می‌کند و خواننده را به فهم روشن‌تری از متن می‌رساند. داستان‌های نویسندگان زن به طور معمول بازتاب نگرانی‌ها و مسائلی است که زنان و دختران در دوره‌های مختلف با آن مواجهه بوده‌اند. در حقیقت آثار زنان داستان‌نویس، فارغ از ارزش ادبی، نشان دهندهٔ آگاهی آنان به مسائل زنان و مناسبات جنسیتی است. آنان به ستم جنسیتی اعتراض و برای کسب هویت خود تلاش و گاه مبارزه می‌کنند. «موضوع نوشته‌های زنان نشان می‌دهد که آنان به تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی و خصوصی، فقر، پدرسالاری، سنت‌های ازدواج، تاریخ و سیاست توجه دارند» (تلطف، ۱۳۹۳: ۲۵۲).

به نظر می‌رسد سیمین دانشور مطرح‌ترین نویسندهٔ زن در ادبیات داستانی ایران باشد که با جدیّت به مسائل و دغدغه‌های زنان پرداخته است. آثار او نقطهٔ عطفی در خودآگاهی زنان نویسنده در عرصهٔ ادبیات معاصر ایران است. او در آثار خود به مسائل و مشکلات زنان و دغدغه‌های آنان پرداخته است. قهرمانان داستان‌هایش اغلب زنان طبقهٔ متوسط یا فرودست جامعه هستند. با اینکه سیمین خود از خانواده‌ای ثروتمند و فرهیخته بود؛ اما درد و دغدغهٔ زنان دیگر اقشار جامعه اصلی‌ترین درون‌مایه‌های آثار اوست. «تا قبل از سیمین در ادبیات داستانی تا این حد به زنان توجه نشده و به جزئیات زندگی زنان پرداخته نشده است» (دهباشی، ۱۳۸۳: ۱۹۵). در حقیقت «با انتشار آثار سیمین، تلاش یک زن برای کشف فردیت و هویت خویش، جای چشمگیری در ادبیات زنان می‌یابد؛ ادبیاتی که از ذهنیتی زنانه به جهان می‌نگرد و با تأکید بر نقش اجتماعی و درونیات زنان، تصویری متفاوت از تصویر زن در آثار نویسندگان مرد، ترسیم می‌کند. زنانی که با سوال‌های تازه‌ای روبه‌رو شده‌اند و به مقابله با انزوای تاریخی برخاسته‌اند» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۱۱۱۰). ابوتراب خسروی(رمان‌نویس) دربارهٔ تحولات داستان‌نویسی زنان می‌گوید: «نسل اول ادبیات داستانی زنان، مقارن با زمانی است که زن هنوز هویت خودش را پیدا نکرده است. پس از آن در دهه‌های سی و چهل شرایطی ایجاد می‌شود که زنان می‌توانند تحصیل کنند و در فعالیت‌های اجتماعی شریک باشند، به همین دلیل با تحولات اجتماعی، زنان نویسنده در جامعه ادبی ما ظهور پیدا می‌کنند» (به نقل از علیخانی، ۱۳۸۰: ۸۰) از آنجا که نویسندگان در آثارشان همواره متأثر از شرایط اجتماعی جامعه هستند، بررسی سیر دگرگونی اندیشه‌های نویسندگان و دیدگاه آنان نسبت به جنس زن می‌تواند بیانگر وضعیّت زنان، اثربخشی متقابل جامعه و زنان و نیز تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی باشد که این امر ضرورت توجه به بحث سنت و مدرنیته در جامعه و تأثیر آن بر مسائل زنان را بیشتر آشکار می‌سازد. برخی از رویکردهای نقد جامعه‌شناختی، اثر ادبی را به عنوان متن یا تصویری بازآفرینی‌شده از واقعیّت‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهند از جمله می‌توان به رویکرد گلدمن اشاره کرد که که رمان را «برگردان زندگی روزمره در عرصهٔ ادبی می‌داند، برگردان زندگی روزمره در جامعه فردگرایی که زادهٔ تولید برای بازار است» (گلدمن،۱۳۷۱: ۲۹). در حقیقت در رویکردهای نقد جامعه‌شناختی رمان، با تمرکز بر متن ادبی به شیوه‌های انعکاس تحولات فرهنگی و اجتماعی در آن پرداخته می‌شود.

در این پژوهش با بررسی دو رمان سیمین دانشور که با فاصلهٔ دو دهه (۲۴ سال) از یکدیگر منتشر شده‌اند تلاش می‌شود تغییرات و تحولات زندگی زنان در سایهٔ تغییرات فرهنگی جامعه و گذار جامعه از سنت به مدرنیته، نشان داده شود. در حقیقت با تمرکز بر دیدگاه یکی از مشهورترین نویسندگان زن ایران و توجه او به (تغییر و تحولات زندگی زنان از سنت به مدرنیته) تلاش می‌شود تا روند دگردیسی زن ایرانی از زاویهٔ دید یک نویسنده، چگونگی گذر یک زن از سنت به مدرنیته و نیز چرایی تغییر دیدگاه نویسنده نسبت به زنان و دلیل تغییر کنش‌های زنان بررسی شود.

بدیهی است که سنت و مدرنیته دو عامل بسیار کلیدی در فهم رخدادها و تبیین تحولات جوامع، آن هم از رهگذر آثار ادبی است. «به عقیدهٔ فرمالیست‌ها از جمله عناصر غالب رمان معاصر، رویارویی سنت و مدرنیته است و نخستین و اساسی‌ترین مرحلهٔ تحلیل و نقد هر متن نیز تبیین عنصر غالب آن متن است» (رضایی جمکرانی و همکار، ۱۴۰۰: ۲۹۰) در مبحث سنت و مدرنیته باید از «تغییر» سخن گفت. «تغییر چنان مشخصهٔ بارزی از حقیقت اجتماعی است

که هر نوع فرضیهٔ اجتماعی و علمی با هر نوع طرز تفکر اولیه باید به آن بپردازد. در عین حال توجه به این موضوع امری حیاتی است که روش‌هایی که تغییرات اجتماعی با استفاده از آن‌ها شناسایی شده‌اند از تنوع بسیاری برخوردار بوده‌اند. به علاوه به نظر می‌رسد مفاهیم مربوط به تغییر، انعکاس‌دهندهٔ حقایق تاریخی در دوره‌های تاریخی مختلف و در مقیاسی وسیع بوده‌اند» (هافرکمپ و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۰).

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

سووشون و *جزیرهٔ سرگردانی* از جمله آثار ارزشمند یکی از مشهورترین نویسندگان زن ایرانی است که تاکنون مورد توجه پژوهشگران بسیاری واقع شده است. از میان انبوه پژوهش‌های انجام شده درباره این دو اثر ؛ تنها به معرفی آن دسته از آثاری می‌پردازیم که تا حدودی راه‌گشای انجام این پژوهش بوده‌اند:

بهین و باقری(۱۳۹۱) در مقالهٔ «گذر فمنیستی از *جزیرهٔ سرگردانی* و به سوی *فانوس دریایی*» به بررسی تطبیقی رمان *فانوس دریایی* وولف و *جزیرهٔ سرگردانی* سیمین از منظر فمنیسم پرداخته‌اند و نتایج نشان داده زنان چه مدرن و چه سنتی آرزوها، ترس‌ها و دردهای مشترکی دارند و نظام مردسالار در این دو اثر راهبردهای همسانی را برای غلبه بر زنان به کار می‌گیرد. مشایخ تجن و حیدری(۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل هویت و جایگاه زن در *سووشون* سیمین دانشور و *پرندهٔ من* فریبا وفی» به مقایسهٔ نگاه دو نویسنده و وضعیت زندگی قهرمانان زن در *سووشون* و *پرندهٔ من* پرداخته‌اند. «بررسی جامعه‌شناختی رمان‌های *جزیرهٔ سرگردانی* و *کولی کنار آتش*» عنوان مقاله‌ای است که مرادی و همکاران(۱۳۹۷) نوشته‌اند و بر اساس نظریهٔ جامعه‌شناسی ادبیات گلدمن با محور قرار دادن رابطهٔ فرد و اجتماع به بحران‌ها و تضادهای اجتماعی و هنجارهای مسلط بر جامعهٔ ایرانی پرداخته‌اند. محسنی(۱۳۹۸) نیز در مقالهٔ خود با عنوان «تحلیل جایگاه زنان با تکیه بر دو اثر *سرگذشت ندیمه* و *سووشون*» تلاش می‌کند به بازنمایی تفاوت‌ها و تشابه‌های نقش و جایگاه زنان در دو فرهنگ غرب و شرق بپردازد.قشلایی و همکاران(۱۳۹۹) نیز به «تحلیل رمان‌های *جزیرهٔ سرگردانی* و *ساربان سرگردان* با نظریهٔ تفسیرگرایانه» پرداخته‌اند و به بررسی کنشگری قهرمان زن رمان و رابطهٔ او با واقعیت‌های اجتماعی پرداخته‌اند. دریانورد و همکاران(۱۴۰۲) هم در مقالهٔ «بحران هویت زنان در دو رمان *جزیرهٔ سرگردانی* و *ساربان سرگردان* سیمین دانشور» به روند خویشتن‌شناسی و بحران هویت زنان با تحلیل شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه پرداخته‌اند.

بخش دیگر پیشینهٔ این پژوهش، پژوهش‌هایی هستند که به بحث سنت و مدرنیته در متون ادبی پرداخته‌اند و این پژوهش‌ها نیز صرفاً از حیث روش و رویکرد به عنوان پیشینهٔ کار ما در این مقاله قرار می‌گیرند.

گلی و همکاران (۱۳۸۹) مقالهٔ «روایت گذر از سنت به مدرنیته در داستان *طعم گس خرمالو* زویا پیرزاد» را نوشته‌اند و به «برخورد سنت با مدرنیته»، «دستاوردهای مدرنیته» و «بازگشت به سنت‌ها و باورهای مذهبی» پرداخته‌اند. در این پژوهش به قرائت خاصی از مدرنیته متناسب با داستان پرداخته شده است. «سنت و مدرنیته در رمان *همسایه‌ها*» از فاضلی و حسینی(۱۳۹۱) با تکیه بر آرا آنتونی گیدنز به تبیین رابطهٔ عناصر سنت و مدرنیته پرداخته‌اند و نتایج پژوهش نیز غلبهٔ عناصر سنت بر مدرنیته را نشان می‌دهد، یعنی عناصر سیاسی و اقتصادی مدرن نمی‌توانند خود را تثبیت کنند و مغلوب سنت‌ها می‌شوند. «چالش‌های سنت و مدرنیته در چند داستان کوتاه ایرانی» نوشتهٔ جان‌نثاری لادانی(۱۳۹۱) است. در این پژوهش با رویکرد فمنیستی و ساختارشکنی به ارزیابی نحوهٔ کاربرد سنت و مدرنیته پرداخته شده و نویسنده به این نتیجه رسیده است که سنت مطلق و مدرنیتهٔ بی‌چون و چرا، به یک اندازه بیهوده و شکننده‌اند. قاسم‌زاده(۱۳۹۶) نیز «چالش‌های سنت و مدرنیته در رمان *اهل غرق* منیرو روانی‌پور» را نگاشته است و به این نتیجه رسیده که روانی‌پور بر خلاف نظر گیدنز، از زوال سنت‌ها توسط مدرنیته سخن رانده و علی‌رغم خوشنودی از برخی پدیده‌های مدرن در هیبت یک مدرنیته‌ستیز کامل ظاهر شده است و پدیده‌های مدرنیته نیز بیشتر در حوزهٔ اقتصاد و از طریق ابزارآلات جدید و صنعتی تعریف شده است. «جدال سنت و مدرنیته عنصر غالب آثار

محمود دولت‌آبادی با تأکید *بر جای خالی سلوچ*» نیز توسط رضایی جمکرانی و چراغی(۱۴۰۰) نگاشته شده و نویسندگان نتیجهٔ این جدال را در این اثر انزوا و سرکوب‌شدگی و تزلزل بنیان خانواده دانسته‌اند و به انعکاس پیامدهای منفی مدرنیته در *جای خالی سلوچ* پرداخته‌اند. کریمی حاجی خادمی(۱۴۰۰) نیز در مقاله «سنت و مدرنیته در مسئلهٔ هویت زنان با تکیه بر آثار هوشنگ گلشیری»، به بررسی داستان‌های کوتاه گلشیری با تمرکز بر شخصیت زن پرداخته است. نتایج پژوهش نیز بیانگر آن است که گرچه ساختار روانی داستان‌های گلشیری ساختاری مدرن است اما از هویت مدرن زنان در ابعاد فکری عقلانی خبری نیست.

در مجموع، بررسی پیشینه نشان می‌دهد با وجود پژوهش‌های بسیاری که دربارهٔ این دو اثر انجام شده، به موضوع پژوهش حاضر تاکنون پرداخته نشده و با توجه به ضرورت نشان دادن تغییر و تحولات زندگی زنان و عوامل مؤثر بر آن، پرداختن به تغییر و تحولات از زاویهٔ دید یک نویسنده در یک دورهٔ زمانی مشخص، می‌تواند مفید واقع گردد.

۱-۲. مبانی نظری پژوهش

اساس جامعه‌شناسی ادبیات در حقیقت آن است که یک اثر ادبی آفریده شده توسط نویسنده از جامعه و فرهنگ جدایی ناپذیر است، اما به نظر می‌رسد واژهٔ «تغییر» از کلیدواژه‌های مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی باشد؛ یعنی اگرچه «جامعه‌شناسی تاکنون جامعه را از جنبهٔ تاریخی‌اش نیز مورد مطالعه قرار داده تا از نوعی تضاد یا دوگانگی مصمون بماند، ولی تغییر یکی از بدیهی‌ترین خصوصیت‌های جامعه است و بدین لحاظ مباحث جامعه‌شناسی از همان ابتدا با توجیه و تفسیر تغییرات اجتماعی همراه بوده است و اصل و منشأ مکاتب مختلف جامعه‌شناسی را باید در تفاسیر مختلفی یافت که از تغییر اجتماعی، ماهیت و جهت‌گیری آن کرده‌اند» (روشه،۱۳۷۹: ۱۵ و ۱۵). در هر صورت فرهنگ‌ها تغییرپذیراند؛ اما همواره عده‌ای در سطح جوامع به تغییرات فرهنگی خوشبین و عده‌ای بدبین هستند و آن را گسستی در ارزش‌ها و هنجارها می‌دانند. از جمله مصداق‌های تغییر و تحول در جامعه، بحث «سنت» و «مدرنیته» است. «فرهنگ سنتی به جهان سنت تعلق دارد و با عقب‌ماندگی فرهنگی توأم است و فرهنگ جدید به جهان صنعتی و سرمایه‌داری متعلق است. در فروپاشی فرهنگ سنتی و استقرار فرهنگ مدرن، مفهوم تغییر فرهنگی طرح می‌شود» (نک آزاد ارمکی، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

مدرنیته ریشه در تلاش‌هایی دارد که در نتیجهٔ دستیابی به مفهوم و اهمیت تغییرات اجتماعی در اروپا در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم صورت گرفت که به اصطلاح همان آثار، فرایندهای صنعتی شدن، شهری شدن و دموکراسی سیاسی در جوامع اساساً روستایی و استبدادی بود. اصطلاح مدرنیته با تمایز گذاشتن میان «جدید» و «سنتی» به منظور بیان این تغییرات مستمر ایجاد گردید (هافر کمپ، ۱۴۰۰: ۱۰۰). «فوکو در پایان زندگی‌اش نشان داد که اساساً درست نیست که مدرنیته را در دوره‌های تاریخی بجوییم، بل باید آن را پیش از هر چیز یک رویکرد بدانیم؛ رویکردی که همواره امکان‌پذیر بود و هست» (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۱۰). در مجموع مدرنیته به معنای «تغییرات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در تمام حوزه‌های فعالیت بشر است» (نوذری، ۱۳۷۹: ۱۰۷). به عقیدهٔ آنتونی گیدنز، در سنت زمان برگشت‌پذیر است و زمانمندی تحت تسلط منطق تکرار است. گذشته نیز، وسیله‌ای برای تکرار سازماندهی آینده است و روی به گذشته داشتن از ویژگی‌های سنت است در حالی که مدرنیته به آینده نظر دارد. به عقیدهٔ او اگر در جامعه‌ای سنت حاکم باشد، گزینه‌های عمل برای افراد از پیش تعیین شده است اما در عصر پساسنتی تقیّدی برای حفظ میراث گذشتگان نیست و گزینه‌ها تا جایی که قانون، دولت‌ها و افکار عمومی اجازه می‌دهند باز هستند (نک گیدنز، ۱۳۸۵: ۳۰).

ادبیات داستانی نیز با مدرنیته پیوند یافته است و بررسی سیر تاریخی آن نشان می‌دهد که نویسندگان نه تنها تغییرات اجتماعی را در آثارشان مستندسازی کرده‌اند و ادبیات بازتاب تغییرات اجتماعی بوده است بلکه گاه زمینه‌ساز و تسهیلگر آن‌ها نیز بوده است. گاه سنت‌های اخلاقی در داستان‌ها و رمان‌ها به شکل اصول رفتاری بازنمایی می‌شوند و با

تفسیرهای مختلف شخصیت‌ها، به چالش کشیده یا تقویت می‌شود. ادبیات داستانی گاه به تجربه‌ها و احساساتی اجازهٔ ظهور و بروز می‌دهد که هنوز در گفتمان‌های رسمی جامعه بیان نشده‌اند و اینگونه تصورِ امکان‌های دیگر را برای افراد فراهم سازد و این خود نوعی تسهیلگری مدرنیته است؛ البته قابل ذکر است که تسهیلگری ادبیات بیشتر در سطوح فرهنگ، آگاهی بخشی و بازتعریف موقعیت‌هاست و نه لزوماً در سطح تغییرات مستقیم.

۱-۳. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر کیفی است و با رویکرد توصیفی- تحلیلی انجام می‌شود. شیوهٔ گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و اسنادی است و اگر چه داده‌های اصلی پژوهش، متن دو رمان مورد بررسی است و با خوانش دقیق دو رمان عناصر مرتبط با سنت و مدرنیته استخراج و تحلیل می‌شوند اما از منابع نظری و سایر کتاب‌ها و مقالات مرتبط با مفاهیم سنت و مدرنیته، جامعه‌شناسی ادبیات و مسائل زنان در ادبیات داستانی نیز استفاده می‌شود. در حقیقت پس از خوانش دقیق هر دو اثر با تمرکز بر وضعیت شخصیت‌های زن، بخش‌هایی از متن که با مفاهیم مربوط به سنت یا مدرنیته مرتبط است استخراج و دسته‌بندی می‌شوند. این داده‌ها شامل نگرش شخصیت‌ها و تغییر و تحولات آن و رفتار و کنش شخصیت‌ها و تعارض‌های خانوادگی است.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. فضای سیاسی و اجتماعی جامعه

آشکار است که ساختار اجتماعی و تاریخی جوامع بر محتوای آثار ادبی، اثر می‌گذارد. نویسنده در *سووشون* از نظام طبقاتی و فاصلهٔ میان فقیر و غنی نوشته است که به نظر می‌رسد انعکاس فضای جامعه است چرا که «اقدامات صنعتی و اجتماعی رضاشاه، سرمایه‌داران و سیاستمداران وابسته را ثروتمندتر کرد، اما مالیات‌های سنگین کیفیت زندگی توده‌های کم درآمد را پایین آورد» (آراسته و همکاران، ۱۴۰۳: ۴۹۸). همچنین گسترش اختناق در نیمهٔ دوم حکومت رضاشاه و استبداد رضاخانی(ر.ک: ذکاوت، ۱۳۹۲: ۱۲)، سبب شده تا فضای استبداد بر *سووشون* نیز حاکم گردد. علاوه بر این به نظر می‌رسد *سووشون* متأثر از فضای سیاست‌زدهٔ دههٔ چهل باشد. شخصیت اصلی داستان که زنی تحصیل‌کرده و موفق است، نه تنها همسر مبارز خود را همراهی نمی‌کند، بلکه تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا او را از میدان سیاست دور کند. *سووشون* «بیان هنری، سمبلیک و نمادین کودتای ۲۸ مرداد است. نمایانندهٔ ناسازگاری و آشتی‌ناپذیری افکار و عقاید قهرمان داستان با واقعیت‌های سیاسی نظام است» (محمودی و همکار، ۱۳۹۸: ۱۰) و نیز دربارهٔ این اثر نوشته‌اند: «*سووشون* در دو سطح تمثیلی و روایی، تجلی روح ملی است: در سطح تمثیلی شکست نهضت ملی و سقوط مصدق و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و روی کار آمدن زاهدی که دست‌نشاندهٔ کشورهای بیگانه بود و برای مردم ایران ناگوار بود...» (رنجبر، ۱۳۹۰: ۴۸).

جزیرهٔ سرگردانی نیز همان‌گونه از نام آن می‌آید داستان سرگردانی نسل جوان- دههٔ پنجاه- در میان احزاب و ایدئولوژی‌هاست. در این اثر «به واسطهٔ تناقض عقیده و ایدئولوژی میان طبقات اجتماعی که در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند، شکاف عمیقی ایجاد شده است و جهان‌نگری اصلی‌ترین شخصیت زن داستان را تحت تأثیر قرار داده است تا دیدگاه او نسبت به جهان به وسیلهٔ تضادهای طبقاتی موجود در دو نسل و نیز دو طبقهٔ متناقض کاملاً متحول شود.»(مرادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۵) حضور سیمین دانشور نیز با عنوان شخصیت داستانی سیمین (استاد دانشگاه) و نیز همسر او- آل احمد- در داستان و اشاره به واقعیت‌هایی درباره زندگی شان و وضعیت زندگی سیمین پس از مرگ جلال، از حیث گزینش شخصیت(داستانی و واقعی) تا حدودی ویژگی یک رمان تاریخی واقع‌گرا را به اثر می‌افزاید.

۲-۲. نویسنده در دوران گذار

سیمین دانشور(۱۳۹۰- ۱۳۰۰) نویسندهٔ موفق ادبیات داستانی ایران با خلق آثار خود بارها درخشیده است. او به عنوان یک زن در اجتماع حضور داشته، با زنان ارتباط برقرار کرده و عواطف و احساسات زنان را در دوره‌های مختلف و با توجه به تغییر و تحولات جامعه به خوبی دریافته و در آثارش از آنان سخن رانده است. زمینه‌های تاریخی مشکلات زنان را درک کرده و زن را با همهٔ جنبه‌های شخصیتی‌اش نشان داده است. در حالی که همواره پرداختن به مشکلات و دغدغه‌های زنان، مهم‌ترین دغدغهٔ سیمین دانشور در ادبیات داستانی بوده است اما او هرگز دربارهٔ زنان و وضعیت زندگی آنان منفی‌نگری نداشته است.

آنچه در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود تغییر و تحولات خواسته‌ها و دغدغه‌های شخصیت‌های زن در آثار سیمین دانشور است اما نویسنده خود کجای این دگرگونی‌هاست؟ بی شک موضع سوژگی دانشور در جامعه، بر آثار او و شخصیت‌های داستانی‌اش اثرگذار بوده است. سیمین در خانواده‌ای ثروتمند و فرهیخته متولد شده، تحصیلات عالیه را تا بالاترین سطح آن ادامه داده و با یک داستان‌نویس توانمند ازدواج کرده است که تأثیر این ازدواج بر زندگی و آثار او دیده می‌شود:

«عروسی سیمین دانشور و جلال آل احمد، آغازی بود بر زندگی هم سخت و سرخوشانه؛ سخت از این رو که همسر سیمین مردی بود آمادهٔ کارزار قلم و ستم‌ستیز و می‌رفت تا در دو دههٔ تاریک پس از کودتای آمریکایی-شاهنشاهی سال هزار و سیصد و سی و دو، آتشفشان بلندی باشد در برابر پلشتی و بیداد و بی‌هویتی؛ و سرخوشانه از آن رو که ذره ذرهٔ زمان و دوران زناشوییشان آفتابی از آگاهی و آزادگی و نوشتن و آفرینندگی برمی‌کشیدند...سیمین دانشور نزدیک به بیست سال با جلال آل احمد زندگی همسری داشت؛ با وی در خانه، در کار نوشتن، در سفر، در نبرد با نامردمی‌های روزگار، آزمون‌ها را سپری کرد. هر دو بر کار هنری و اندیشه‌ورزی یکدیگر دقت داشتند. بوی اندیشه‌های جلال آل احمد، آنجا که بر بازگشت نسل نوپای انقلابی دههٔ چهل، به سوی راه کارها و اندیشه‌های فرهنگ ایرانی- اسلامی پا می‌فشرد، در هوای رمان دلنشین "*سووشون*" شنیده می‌شود» (فعله‌گری، ۱۳۸۸: ۷۲-۷۴). به عقیدهٔ میرعابدینی نیز در *سووشون*، « اعتدال زری در برابر یوسف، یادآور نسبی‌گریِ ادبیِ دانشور در مقابل جزم‌اندیشی سیاسیِ آل احمد است» (میرعابدینی، ۱۴۰۰: ۱۴۹). به نظر می‌رسد در این اثر نویسنده، احساس ناخوشایند خود را از درگیری‌های سیاسی و اجتماعی همسرش، از زبان زری(شخصیت اصلی داستان) بیان می‌کند، البته سیمین با زری تفاوت اساسی دارد و بر خلاف زری که معتقد است شهر او، محدود به فضای خانه‌اش است و نه بیشتر، سیمین دغدغهٔ اجتماعی دارد. او *سووشون* را پیش از مرگ جلال نوشته و به نظر می‌رسد چون آن روز هنوز چیزی برای از دست دادن داشته، همچون زری *سووشون* نگران است و سیاست زده اما به نظر می‌رسد با گذر زمان و پس از مرگ همسرش- درست چندماه پس از انتشار *سووشون*-، در اندیشهٔ او دگرگونی روی می‌دهد؛ چرا که شخصیت‌های زن آثار او از زریِ ترسویِ گوشه نشینِ *سووشون* به هستیِ عاشق‌پیشهٔ نترس و فعال سیاسی در *جزیرهٔ سرگردانی* و سپس *ساربان سرگردان* تغییر می‌کنند. سیمین هرچند خود هرگز به طور مستقیم به فعالیت های سیاسی نمی‌پردازد اما در رمان‌های بعدی خود همچون *جزیرهٔ سرگردانی* و *ساربان سرگردان*، سیاست را به عنوان یک مؤلفهٔ مهم به کار می‌گیرد و مهم‌تر از همه آنکه زنان را مایل و علاقه‌مند به آن نشان می‌دهد. در حقیقت سیمین با درک تغییر و تحولات زندگی زنان در دوران گذار از سنت به مدرنیته، با آفرینش شخصیت‌های متعدد زن، وضعیت زندگی زنان و عقاید و باورهای ذهنی آنان را به خوبی نشان می‌دهد.

۲-۳.جلوه‌های مدرنیته در *سووشون* و *جزیره سرگردانی*

از آنجا که *جزیرهٔ سرگردانی* حدود ۲۰ سال پس از *سووشون* منتشر شده است، فضای جامعهٔ *سووشون* نسبت به *جزیرهٔ سرگردانی*، سنتی محسوب می‌شود؛ حال آنکه در دورهٔ پیش از انقلاب و دههٔ سی و چهل نیز به نسبت دوره‌های قبل

فعالیت‌هایی کاملاً جدی برای مدرن شدن جامعهٔ ایران صورت گرفته است؛ اما در این پژوهش ما در پی نشان دادن نشانه‌های تغییر و تحول در وضعیت زندگی زنان و در نگاه نویسندهٔ زن، در حد فاصل سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۲ هستیم و آشکار است که برخی از کنش‌های زنان که در *جزیرهٔ سرگردانی* (در دههٔ هفتاد) مدرن محسوب می‌شوند، نسبت به کنش‌های شخصیت‌های زن رمان‌های دههٔ نود و جامعهٔ کنونی، ابداً مدرن نیست و صرفاً در مقایسه با فضای *سووشون*، مدرن نامیده شده است. در ادامه به تبیین و توضیح این تغییرات و جلوه‌های گوناگون آن در این آثار می‌پردازیم:

۲-۳-۱. ساختار خانواده

از جمله تأثیرات مدرنیته بر جامعهٔ ایرانی می‌توان به بروز تغییر در ساختار خانواده‌ها اشاره کرد. خانواده‌هایی که در جامعهٔ سنتی گسترده بودند، در جامعهٔ مدرن از حالت گستردگی خارج شدند و در پاره‌ای از موارد نیز خانواده‌ها از هم گسیخته شدند. در جامعهٔ سنتی روابط خویشاوندی محکم‌تر و هم‌بستگی‌ها بیشتر است؛ در حالی که در خانواده‌های مدرن این هم‌بستگی‌ها به تدریج زایل می‌گردد. در *سووشون* عمه خانم پس از فوت همسر و فرزندش، با خانوادهٔ برادرش زندگی می‌کند و از جایگاه والایی در نزد آنان برخوردار است. علاوه بر این، صمیمیت بسیاری میان او و همسر برادرش برقرار است به گونه‌ای که یکدیگر را خواهر خطاب می‌کنند (دانشور، ۱۳۵۷: ۲۲ و ۲۳، ۱۳۰، ۲۴۰). زنان مطلقه در جامعه سنتی به طور معمول تمایلی به ازدواج مجدد ندارند. طلاق آنان نیز در بیشتر موارد اجباری و بنا به خواستهٔ مرد زندگی‌شان صورت گرفته ست. در جوامع سنتی زنان تنها معمولاً به خانهٔ پدری‌شان برمی‌گردند و مایل‌اند گوشه‌نشینی پیشه کنند و زندگی زاهدانه‌ای در پیش گیرند اما با گذشت زمان، در تفکر زنان دگرگونی ایجاد می‌شود. زن مدرن زنی نیست که خود را قربانی جبر و تقدیر بداند، بلکه همواره تلاش می‌کند به موقعیت، رفاه و آسایش خود بیندیشد. به نظر می‌رسد علت شکل‌گیری چنین تفکری نیز بیرون آمدن زنان از پستوی خانه‌ها، گسترش روابط اجتماعی آنان و سپس مقایسهٔ خود با دیگران و رسیدن به این نتیجه باشد که او نیز حق دارد مانند زنان دیگر در شادی و رفاه زندگی کند؛ بنابراین رفاه و آسایش خود را محور تصمیماتش قرار می‌دهد و نه همچون زن سنتی، خواسته‌ها و پسندهای اطرافیانش را. در *جزیرهٔ سرگردانی*، مادر هستی بلافاصله پس از فوت همسرش، به ازدواج مجدد تن می‌دهد و فرزندانش را با مادربزرگشان تنها می‌گذارد. او با مرد ثروتمندی ازدواج می‌کند تا کینهٔ عروس در قلب مادربزرگ که زنی سنتی است کاشته می‌شود و هستی میان مادربزرگ و مادرش سرگردان باشد (نک: همو، ۱۳۷۲: ۳۰). در حقیقت تغییرات اجتماعی و فرهنگی، انتظارات زنان را برای دسترسی به رفاه بیشتر و بهرمندی از امکانات مادی افزایش می‌دهد به گونه‌ای که زن مدرن دیگر حاضر نیست در وضعیت اسفبار ناشی از تنگدستی زن بدون همسر سنتی، زندگی کند؛ بنابراین شاید بتوان تصمیم مادر هستی برای ازدواج مجدد را به نظریهٔ اقتصادی ازدواج مجدد، مرتبط دانست. در این نظریه، «ازدواج به مثابهٔ بازار است و زنانی که از نظر اقتصادی در موقعیت وابسته قرار دارند، نیاز بیشتری به شریک زندگی دارند» (ناصری و همکار، ۱۳۹۸: ۳۷)؛ بنابراین او بر خلاف عمه خانمِ *سووشون*، خیلی زود به سوگواری برای همسرش پایان می‌دهد و در انتخاب میان رسیدگی به فرزندان خردسال یتیم خود و یا رها کردن آن‌ها با مادربزرگشان و تصمیم به ازدواج مجدد، دومی را برمی‌گزینند. سیمین دانشور خود هرچند هرگز پس از مرگ جلال ازدواج نکرد اما تمایلات زنان را در جامعهٔ مدرن برای تجربهٔ شادی و آزادی بعد از سوگ و شکستن کلیشه‌های فرهنگی جامعهٔ سنتی به خوبی نشان داده است.

دیگر مسئلهٔ قابل بحثِ مربوط به زنان در ساختار خانواده، زمان ازدواج آن‌هاست. در جامعهٔ سنتی *سووشون*، دختران در کلاس هشتم و در دوران نوجوانی، به طور معمول پس از ورود اولین خواستگار به خانه، با رضایت والدین به همسری مردی در می‌آیند که گاه اختلاف سنی بسیاری با آنان دارد (نک. دانشور، ۱۳۵۷: ۲۶۷ و ۲۶۸) در چنین جوامعی ازدواج از معضلات اصلی خانواده‌ای است که دختری در آن پا به سن بلوغ نهاده‌است و شاید یکی از مهم‌ترین دلایل چنین امری، وابستگی شدید اقتصادی زنان به مردان باشد. در چنین شرایطی از آنجا که مرد تنها نان‌آور خانه

است، همهٔ دغدغهٔ او کم شدن یک نان‌خور از خانواده است. همچنین فشارهای اجتماعی به زنان و محدودیت‌های بسیار برای ورود آنان به اجتماع، تأکید بر ناموس‌پرستی و تعصب فراوان نسبت به زنان و دختران و تأکید بر پرده‌نشینی آنان (ر.ک: همان: ۱۰۱) سبب می‌شود تا دربارهٔ دختری که به سن بلوغ رسیده است، هیچ چیز جز مسئلهٔ ازدواج او اهمیتی نداشته باشد. حال آنکه در یک جامعهٔ مدرن اینگونه نیست و زنان از قدرت انتخاب و آزادی‌های بیشتری برای ورود به اجتماع برخوردارند. ازدواج در سنین پایین چندان پسندیده نیست و از آن به عنوان «کودک همسری» یاد می‌شود. در *جزیرهٔ سرگردانی* هستی ۲۷ ساله است و همچنان در انتخاب یکی از خواستگارانش به عنوان همسر آیندهٔ خود دچار تردید است. او آموخته است که هویت خود را نه با همسرش بلکه در نقش اجتماعی خود و در جامعه به واسطهٔ کسب مهارت‌های تحصیلی و آموختن مهارت‌های شغلی تعریف کند: «ته قلبم راضی به اسارت شوهر نیست. سر بزنگاه به همش می‌زنم. خودم هم نمی‌فهمم چه می‌کنم؟ شاید به خودم هم دروغ می‌گویم. مگر همه باید شوهر بکنند؟» (همو،۱۳۷۲: ۲۵۴).

نکتهٔ قابل توجه آنکه زریِ *سووشون* و هستیِ *جزیرهٔ سرگردانی* هر دو پدرشان را از دست داده‌اند و هر دو از حمایت خانوادگی چندانی برخوردار نیستند اما دربارهٔ ازدواجشان تصمیم کاملاً متفاوتی می‌گیرند. حقیقت آن است که در هر جامعه‌ای با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی دربارهٔ زمان ازدواج، انتخاب همسر و نیز نوع رابطه با همسر، تمایلات متفاوتی شکل می‌گیرد؛ به همین دلیل نیز پا به پای تغییر و تحولات فرهنگی جامعه، تغییرات آشکاری در ساختار و نهاد خانواده‌ها روی می‌دهد که دانشور به خوبی آن را نشان داده است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، در جامعهٔ مدرن ، از نقش خانواده و پدر و مادر نیز در ازدواج فرزندان کاسته می‌شود. دختران از پستوی خانه خارج می‌شوند، در اجتماع حضور فعال می‌یابند، به دانشگاه وارد می‌شوند و به راحتی با هم کلاسی‌ها و هم دانشگاهی‌های جنس مخالف خود تعامل برقرار می‌کنند (نک: دانشور، ۱۳۷۲: ۴۱). دختران مدرن دیگر بر خلاف دختران سنتی از آنکه مرد غریبه‌ای با آنان هم‌کلام شود، نمی‌ترسند(همان جا)، چرا که جامعه این نوع ارتباط را پذیرفته و چنین ارتباطی دیگر همانند جامعهٔ سنتی باعث بی‌آبرویی و سرافکندگی دختر و خانواده‌اش نمی‌شود. در جامعهٔ مدرن دختر و پسر خود برای ازدواجشان تصمیم می‌گیرند و دختر این حق را برای خود قائل است که گاه حتی بدون اطلاع خانواده‌اش تصمیم به ازدواج با فرد مورد علاقه‌اش بگیرد: تفاوت ازدواج زری در *سووشون* (جامعهٔ سنتی) با هستی در *جزیرهٔ سرگردانی* (جامعهٔ مدرن) به خوبی بیانگر این موضوع است:

«سلیم گفت: خودمان عقد می‌کنیم...صیغهٔ عقد را خودمان جاری می‌کنیم. بگویید: انکحت نفسی لک...به مبارکی و میمنت و تحت توجهات اما عصر. صیغه را تکرار کرد و هستی پرسید انکحت با «ح» حاجی است؟ سلیم خندید: بله با «ح» حطی است. هستی هر دو ورق را امضا کرد...» (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۸۱).

اما در *سووشون* وقتی زری و یوسف دلدادهٔ هم هستند و به یکدیگر دسترسی دارند، هرگز به یکدیگر نزدیک نمی‌شوند: «هیچ کس در کوچه پس کوچه‌ها نیست. کسی چراغ سر گذرها را روشن نکرده. دختر دلش می‌خواهد روبنده‌اش را بردارد اما جرأت نمی‌کند...مرد می‌خندد و می‌گوید تو نجیبی» (همو ، ۱۳۵۷: ۲۶۷).

همچنین در جامعهٔ مدرن بنیان خانواده استحکام جوامع سنتی را ندارد و در پی گسترش روابط آزاد زنان و مردان، گاه زنان متأهل به راحتی با مرد دیگری وارد رابطه می‌شوند و وابستگی عاطفی در روابط فراتر از عرف سبب فروپاشی خانواده می‌گردد. در *جزیرهٔ سرگردانی* نیز عشی(عشرت) در حالی که به همسری مرد ثروتمندی درآمده و از او صاحب فرزندی شده، پس از برقراری ارتباط عاطفی با مرد متأهل دیگری (مَردان)، به او وابستگی عاطفی پیدا می‌کند و سپس در پی بی‌توجهی مرد، او را تهدید می‌کند که راز رابطهٔ ممنوعه‌شان را برای همسر مرد فاش می‌کند. این در حالی است که خود نیز به دنبال برقراری رابطهٔ نامشروع با مردان، از همسرش فاصله می‌گیرد و خانواده‌اش را با خودکشی تهدید می‌کند:

«مردان گوش میداد و لب بالایش را می‌مکید: من هرگز چنین قولی به تو ندادم. این فکر را به کلی از کله‌ات بیرون کن. محال است، از پگی سه تا بچه دارم. قصد ندارم زندگی‌ام را بهم بزنم. متوجهی؟...بیخود حرف خودکشی نزن. من به تو یاد دادم که از زندگی‌ات لذت ببری، خوب لذت ببر...عقل از سرت پریده. من هرگز قولی به تو نـدادم. مـن از همـان اول حدود روابطمان را با هم مشخص کردم. وقتی سنگ مفت، گنجشک هم مفت. کی هست که نزند؟» (همـو، ۱۳۷۲: ۲۴۸).

در حقیقت تغییر و تحولات مدرنیته، زنان را بیش از پیش در معرض آسیب قرار می‌دهد. حرمت‌شکنی‌هایی کـه در میان اعضای خانواده رخ می‌دهد، زمینه را برای گسست خانواده فراهم می‌کند. نوع رابطهٔ پدر و مـادر بـا فرزنـد نیـز در محیط خانواده با تغییر فرهنگ دستخوش دگرگونی بسیار می‌شود. زن سنتی تمام وقت خود را به فرزندانش اختصـاص داده و در تمام لحظات زندگی‌اش، تمام هـم و غـم و دغدغـهٔ او، فرزنـدانش هسـتند. در *سووشـون* ، زری در روز فـوت همسرش، در حالی که از اندوه بسیاری رنج می‌برد و توانایی ایستادن ندارد، همچنان نگران احوال فرزنـد نوجـوان خـود است:

«زری گفت: بچه‌ها را بیدار می‌کنند. بچه‌ها می‌ترسند. عمه گفت:خیالت راحت باشد. مهری بچه‌ها را امشب نگه داشته، فردا هم نگهشان می‌دارد. خسرو را هم با هزار قسم و آیه بردم پشت بام خوابانیدم...زری گفت: نکند خسرو بیدار بشود و از پشت بام بیفتد. کاش او را هم فرستاده بودید خانهٔ مهری...» (دانشور، ۱۳۵۷: ۲۶۹).

در حالی که در *جزیرهٔ سرگردانی* شخصیت زن داستان (عشـرت) بـه دنبـال رفـاه و خوشـگذرانی خـود اسـت و توجـه چندانی به فرزندانش ندارد:

«مامان عشی به ناخن‌های دست راستش لاک می‌مالید و هستی سیر نگاهش می‌کرد. چنان از او بدش آمد که انگـار او را نزاییده بوده-یک بیگانه- مقطع عاطفی...مامان عشی دست‌هایش را جلو چشم‌هـایش گرفـت: فقـط لاک صـدفی بـه لباس آبی می‌خورد. نه هستی؟» (همو، ۱۳۷۲: ۲۵۶).

از دیگر تغییر و تحولات زندگی زنان در جریان مدرنیته می‌توان به نوع رابطهٔ آن در دوستی‌ها اشـاره کـرد. آنتـونی گیدنز از گروه‌های دوستی که از کودکی تا بزرگسالی ادامه می‌یابند یاد می‌کند و معتقد است در جوامع سنتی این گونه رابطه‌ها فراوان دیده می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۶: ۸۶). در *سووشون* دوستی زری با مهـری کـه در مدرسـه شـروع شـده تـا سال‌ها پس از ازدواج نیز ادامه می‌یابد و نیز دوستی و رفت و آمد عمه خانم و عزت‌الدوله که هم‌بازی کودکی بودنـد تـا میانسالی ادامه می‌یابد (نک: دانشور، ۱۳۵۷: ۹۲). علاوه بر این، رابطهٔ دوستی در *سووشون* محدود به ارتباط با هم‌جنس است در حالی که در *جزیرهٔ سرگردانی* نه تنها بر خلاف *سووشون* رابطه‌های دوستانه طولانی مدت دیده نمی‌شود، روابط دوستانهٔ محدود به هم‌جنسان خود نیست، بلکه گسـترده‌تـر اسـت. نمونـهٔ بـارز آن نیـز دوسـتی هسـتی بـا مـراد-هـم دانشکده‌ای خود- و نیز با استادش است.

۲-۳-۲. کاهش نسبی خشونت علیه زنان

شاید بتوان این‌گونه استدلال کرد که تغییر و تحولات مدرنیته تا حدودی سبب کاهش خشونت آشکار نسبت بـه زنـان گردیده است. «خشونت چیزی نیست جز واضح‌ترین جلوهٔ قدرت یا اقتدار و بالاترین نوع قدرت، خشونت است» (آرنـت، ۱۳۵۹: ۵۴). پدرسالاری انباشته‌شده در طول تاریخ اجتماعی ایران فرهنگ مسلط بوده است. این فرهنگ هم بسترسـاز و هم سازندهٔ ساختارها بوده و این ساختارها مکانیسم‌هایی را تدوین کرده‌اند که در فرایند القاء و بازتولید خود فرادستی مردان و فرودستی زنان را طبیعی جلوه می‌دهند. این نگاه مردسالارانه ملاک فضیلت را مرد بـودن مـی‌دانـد (نـاجی‌راد، ۱۳۸۲: ۴۳). متأثر از پدرسالاری و قدرت برتر بودن مرد، خشونت علیه زنان در جامعـه نمـود پیـدا مـی‌کـرد. خشـونت جسمی و خشونت زبانی(کلامی) علیه زنان بارزترین نمونه‌های آن در جامعهٔ سنتی ایران بود که در *سووشون* نمود یافته

است و از جملهٔ آن‌ها می‌توان به سیلی یوسف بر صورت همسرش (۱۲۰) و مترسک خطاب کردن همسرش (همان‌جا) و نیز خشونت کلامی کَل عباس با مادرزن خود اشاره کرد:

«کل عباس در را باز می‌کند و پاسبان می‌پرسد این زن را می‌شناسی؟ می‌گوید: نه قربان، نمی‌شناسم. ننهٔ فردوس می‌زند به گریه و می‌گوید: تف تو رویت، تو داماد من هستی. مرا نمی‌شناسی؟ می‌گوید مگر قیامت شده؟ چشم‌هایت رفته کلهٔ سرت که مرا نمی‌شناسی؟ کل عباس می‌گوید: زنکهٔ پتیاره چرا صبح اول صبحی دروغ می‌گویی؟» (دانشور، ۱۳۵۷: ۱۷۱).

اما تغییر و تحولات زندگی زنان در گذر از سنت به مدرنیته تا حدودی سبب کاهش این خشونت‌ها می‌گردد؛ چرا که از قدرت مردان در خانواده کاسته و به تبع آن بر قدرت زنان افزوده می‌شود. این تغییر و تحولات ناشی از عواملی چون «همگانی شدن آموزش و نیز عرضهٔ انبوه منابع اجتماعی و فرهنگی هویت‌آفرین و نیز شکل‌گیری نهضت‌های اجتماعی زنان» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۷۷) است. در حقیقت اگر چه ما به عنوان مذکر و مؤنث متولد می‌شویم اما شخصیت و هویت زنانه و مردانه بر مبانی بافت فرهنگی که سازندهٔ مناسبات انسانی است شکل می‌گیرد و در حقیقت قوانین، آداب و سنن رسمیت یافته از سوی جامعه است که ما را به مردان و زنان مبدل می‌سازد (شاهمرادی، ۱۳۷۷: ۱۴۰)؛ بنابراین با تغییر فرهنگ و شرایط حاکم بر جوامع نوع رابطهٔ زن و مرد نیز دچار دگرگونی می‌گردد. مرد قدرت مطلقهٔ خود را در خانواده از دست می‌دهد و زنان از آزادی و قدرت بیشتری در محیط خانواده برخوردار می‌گردند:

«احمد گنجور نالید: به دست خودم کلاه قرمساقی سر خودم گذاشتم. زن افسارت را دادم دست خودت و تو هم تف انداختی روی من...»(دانشور، ۱۳۷۲: ۲۵۳).

۲-۳-۳. شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی و هویت‌های سیاسی زنان

هم‌سو با بروز تغییرات بر اثر مدرنیته، زنان و دختران از این اختیار برخوردار شدند تا مسیر زندگی خود را تغییر دهند و جهان خود را بازسازی کنند. در *جزیرهٔ سرگردانی* هستی به همراه دوستانش به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازد:

«غم دخترها یا غم عشق بود یا سردرگمی سیاسی... بعضی‌ها می‌گفتند: چیزی در هوا است که به سیاست می‌کشاندشان...» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۴۷). «با سلیم عهد بسته بود که کاری به کار سیاست نداشته باشد اما می‌دید که سیاست است که دست از سر او برنمی‌دارد» (همان: ۳۱۸).

این در حالی است که در فضای سنتی *سووشون* زنان ابداً دغدغهٔ سیاسی ندارند و هرگز به جهان سیاست وارد نمی‌شوند. شخصیت داستانی عمه خانم، زنی آگاه، باسواد و جسور است؛ اما بر جنسیت خود تأکید می‌کند و خود را به دلیل زن بودنش ناتوان‌تر از آن می‌داند که کاری انجام دهد (همو، ۱۳۵۷: ۲۵۲)؛ بنابراین در پی نارضایتی‌ها، بدون هیچ دخالت و یا تلاشی برای تغییر شرایط تصمیم به ترک وطن می‌گیرد. زری نیز اصلی‌ترین شخصیت زن داستان همواره با گریه و زاری تلاش می‌کند مرد زندگی‌اش را از مبارزه بازدارد. او می‌خواهد آرامش خانه‌اش را در پناه همسر و فرزندانش حفظ کند و برایش اهمیتی ندارد که در شهر چه می‌گذرد:

زری برگشت و دست انداخت گردن شوهر و اشکش سرازیر شد. یوسف با تعجب پرسید: «از دست من گریه می‌کنی؟ من نمی‌توانم مثل همهٔ مردم باشم. نمی‌توانم رعیتم را گرسنه ببینم... زری گریه‌کنان گفت: «هر کاری می‌خواهند بکنند؛ اما جنگ را به لانهٔ من نیاورند... شهر من، مملکت من، همین خانه است» (همو، ۱۳۵۷: ۱۹).

این در حالی است که شخصیت اصلی زن در *جزیرهٔ سرگردانی* در فعالیت‌های احزاب شرکت می‌کند، به مبارزه می‌پردازد، به زندان می‌رود و به عنوان یک زندانی سیاسی خطرناک (به عقیدهٔ حکومت) به جزیرهٔ سرگردانی تبعید می‌شود (همو،۱۳۷۲: ۲۳۶). به نظر می‌رسد که «تغییرات اجتماعی ناشی از مدرنیته، شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی جدید و هویت‌های سیاسی را ممکن ساخته است» (کمپ و همکار،۱۴۰۰: ۶۷) و اساساً «نه تنها در ایران، بلکه در تمامی نقاط جهان، ورود زنان به صحنه سیاست از جلوه‌های مدرنیته و پدیده‌ای نوظهور است» (بابایی راد و همکار،

۱۳۸۹: ۳۸). در حقیقت عقل‌گرایی و فردگرایی حاکم بر مدرنیته سبب می‌شود تا شهروندان جامعهٔ مدرن به خود حق اظهارنظر و شرکت در شورش‌ها و اعتصاب‌ها دهند و بعضاً دگرگونی‌های سیاسی را شکل دهند. در حالی که در جامعهٔ سنتی تغییرات سیاسی و انتقال قدرت برای مردم اهمیت چندانی ندارد همان‌طور که یوسف در *سووشون* تنهاست و حتی نمی‌تواند همسرش را با خود همراه سازد اما در *جزیرهٔ سرگردانی* جنبش‌های اعتراضی و تشکل‌های سیاسی بسیاری شکل می‌گیرد.

۲-۳-۴. تغییر در نقش‌های جنسیتی و ارزش‌ها

از جمله مؤلفه‌های گذر از سنت به مدرنیته که در بحران مدرنیته نیز نقش دارد تغییر در نقش‌های جنسیتی زنان و تغییر ارزش‌های آنان است. در حقیقت گذر از سنت به مدرنیته ساختارها و ارزش‌های کهن مربوط به جنسیت و تعریف هویت زنان را نیز دستخوش تغییر و دگرگونی ساخته است. تحولاتی چون «تحصیلات عالیه، راه‌یابی به مشاغل مدیریتی و اجرایی در سطح بالا، بهره‌مندی از حقوق و مزایای اجتماعی برابر با مردان و حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی در وضعیت و جایگاه زنان در دوران مدرنیته موجب شد که تحولی وسیع در فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی نسل‌های جدید در جوامع مدرنیته رخ دهد» (هومین فر، ۱۳۸۲: ۱۱۹). برابری جنسیتی از نمونه‌های دگرگونی ارزش‌های زنان، در گذار از سنت به مدرنیته است که در *سووشون* به هیچ وجه مطرح نبوده است چرا که آموزه‌های سنتی جامعهٔ ایران به زن آموخته است که هیچ موجودیتی برای خود قائل نباشد و تنها بتواند خودش را با مرد زندگی‌اش تعریف کند. آموزش‌های درون خانواده از کودکی به فرزند دختر می‌آموزد که همسر و فرزندش را به مثابهٔ تمام هستی‌اش تلقی کند و خود را قربانی آن‌ها بداند. این جامعه، به زن می‌آموزد تحت هر شرایطی حتی زیر بار کتک و چندهمسری و اعتیاد، خودش را از سایه‌ای که همسرش با ایجاد یک سقف بر سر او انداخته است، محروم ننماید. در *سووشون* شخصیت عزت‌الدوله هرگونه ناسزا و توهین و حقارتی را در ارتباط با همسرش تحمل می‌کند:

«... صبح روز سوم عروسی دعوایمان شد... وقتی دعوایمان می‌شد می‌گفت تو چشمت چپ است. تو را به من انداخته‌اند. می‌گفت دوستت ندارم، اما نمی‌خواهم به پسرم توهین شود که بگویند مادرش مطلقه است و من بدبخت، احمق...» (دانشور، ۱۳۵۷: ۹۳).

در حقیقت مهم‌ترین دلیل قدرت بالای تحمل زنان سنتی و پذیرش انواع توهین‌ها و رفتارهای حقارت آمیز مردان، عدم حمایت جامعه از آنان و تنهایی و بی‌پناهی‌شان است و همین امر سبب می‌شود تا زنان حتی اگر مال و ثروت موروثی بسیاری داشته باشند و هیچ گونه وابستگی اقتصادی به مرد زندگی‌شان نداشته باشند، باز هم نه تنها هرگز مایل به جدا شدن از همسرشان نباشند بلکه همواره بخاطر ترس از طلاق، مطیع بی چون و چرای هر خواستهٔ غیرمنطقی مردان باشند؛ همان‌طور که عزت‌الدوله که زنی ثروتمند است، به خواست همسرش به پذیرایی از زنانی می‌پردازد که همسرش عاشق آن‌ها شده و هر روز یکی را به خانه می‌آورد (نک: دانشور، ۱۳۵۷: ۹۳). اما تغییر و تحولات جامعه و بهبود وضعیت زنان به آنان قدرت انتخاب و آزادی عمل بیشتری می‌دهد تا آنجا که در *جزیرهٔ سرگردانی*، زنان گاهی خیانت مردان را مقابله به مثل می‌کنند؛ چرا که سهم برابری برای خود قائل هستند:

«خودم احمد را در اتاق پسیتا دیدم. صدای هر و کرشان را می‌شنیدم. هر دو لخت. حتی نفهمیدند من در را باز کردم... تساوی جنسیت... چون احمد با پسیتا بوده، مادره هم وا داده. آدم برای شکستن سد جنسیت چقدر باید زحمت بکشد» (نک: دانشور،۱۳۷۲: ۲۵۵).

اما چنین واکنش‌هایی از طرف زنان سبب شکل‌گیری تعارض اساسی میان زنان و مردان می‌گردد چون «نگرش‌ها در سطح مردان ایرانی به تدریج و تأنی تغییر می‌کند؛ بنابراین ناهماهنگی میان انتظارات و توقعات سنتی مردان با مطالبات زنان» (عاملی رضایی، ۱۳۹۹: ۵۴) رخ می‌دهد و سپس خانواده به میدان تقابل و تعارض سنت و مدرنیته تبدیل می‌گردد.

۲-۳-۵. سرگردانی و بحران هویت

تغییر، تضادهای جدیدی به وجود می‌آورد. از جمله دلایل بروز این تضادها آن است که تمامی اعضای جامعه یکباره پذیرای تغییر نیستند و در ابتدا صرفاً اقلیتی از اعضای جامعه، نوآوری را در یک زمینه می‌پذیرند. نمونهٔ این امر تقابل شخصیت مامان عشی و مادربزرگ در *جزیرهٔ سرگردانی* است. در حالی که مامان عشی با تغییرات همراه می‌شود و به آن علاقه نشان می‌دهد، مادربزرگ بر وفاداری نسبت به سنت‌ها تأکید می‌کند که همین امر سبب جدال و اختلاف شدید میان آنان می‌گردد.

علاوه بر این، تغییرات فرهنگی، گاه شخصیت‌هایی را که با اصول تربیتی جامعهٔ سنتی پرورش یافته‌اند و در جامعهٔ مدرن زندگی می‌کنند دچار تضاد و تناقض می‌سازد. در *جزیرهٔ سرگردانی* شخصیت هستی متأثر از آموزه‌های تربیتی سنتی مادربزرگ است اما با تحولات ناشی از مدرنیته نیز همراه می‌شود. به برقراری رابطهٔ دوستانه با جنس مخالف می‌پردازد، عشق را تجربه می‌کند و سپس در ارتباط با مردان اطراف خود در تشخیص مرز میان عشق و یا دوستی معمولی دچار مشکل می‌شود و در عین حال به دوگانگی، تضاد و سردرگمی دچار می‌گردد: «آیا درست بود که هستی روی فیبری که پارسال مراد برایش عیدی آورده بود، برای سلیم نقاشی بکند؟...وقتی مادربزرگ گفته بود، روز تولدش مراد نمی‌آید ، هستی ته دلش شاد شده بود» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۳۸). نتیجهٔ چنین تضادها و سردرگمی‌هایی «بحران هویت فرهنگی است که گاه گروه‌های متنوعی از جامعه- از قبیل جوانان، زنان، طبقهٔ متوسط شغلی و روشنفکران را دچار می‌ساخت» (میرسپاسی، ۱۴۰۱: ۱۶۵). در *جزیرهٔ سرگردانی*، هستی به دنبال عبور از باورهای رایج اقتدار مردانه است. او مایل است حضور در برخی اماکن با پوشش آزاد و انجام برخی فعالیت‌ها در سطح فرادستی -که مختص مردان است- را تجربه کند؛ اما شرایط موجود او را دچار دوگانگی و بحران می‌سازد. تمایل هستی برای برداشتن حجاب و تأکید بر فردگرایی، تمایلش برای استقلال مالی و رهایی از سلطهٔ مردان، او را به عنوان یک زن مدرن معرفی می‌کند؛ اما زندگی با مادربزرگ و ارتباط با پسری که به شدت معتقد به سنت‌هاست و گرایش فراوانی به عرفان اسلامی دارد او را تا حدودی دچار سردرگمی می‌سازد:

«به اتاق خواب رفت تا کیفش را بردارد. مادربزرگ به دنبالش آمده بود. گفت: مادر روسری سر کن. خواهش می‌کنم. هستی لج کرد: باید مرا همانطور که هستم قبول کند. نمی‌خواهد چه بهتر، وقتی به تالار برگشت سلیم پرسید: اگر از شما خواهشی بکنم قبول می‌فرمایید. هستی نادانسته گفت: البته. –تمنا می‌کنم، یک روسری سر کنید. روسری دست مادربزرگ بود...» (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۸ و ۴۱).

مادر او نیز دچار این سردرگمی و بی‌هویتی است. بلافاصله پس از فوت همسرش، در رویای پول و تجملات به همسری مرد ثروتمندی در می‌آید و فرزندانش را به مادربزرگشان می‌سپارد؛ اما پس از بهره‌مندی از رفاه فراوان و آزادی کامل مایل است آن زندگی را ترک کند و به خانهٔ قدیمی مادربزرگ برگردد: «...خوب، سرگشته‌ام. کی نیست؟ کرهٔ زمین سرگردان است. من هم یکی از ساکنان کرهٔ زمینم» (همو، ۱۳۷۲: ۲۵۵).

۲-۳-۶. اوقات فراغت و تفریح

توجه به تفریح و سرگرمی و پرداختن به اوقات فراغت به عنوان جلوهٔ دیگر از تغییر و تحولات زندگی زنان در گذار از سنت به مدرنیته بوده است. در *سووشون* زنان یا هرگز به تفریح و سرگرمی نمی‌پردازند و یا سفر مذهبی تنها سفرهای آنان بوده است؛ در حالی که در *جزیرهٔ سرگردانی* چنین نیست و تفریحاتی چون برپایی مجلس موسیقی و برگزاری‌ها میهمانی‌ها و تماشای نمایش رواج یافته است:

«اما حیف بود بازی مطرب روحوضی‌ها را نبینی. نمی‌دانی روی تخت چه کردند؟ زدند و خواندند و قر دادند و شکلک درآوردند و پشتک وارو زدند...و هستی پرسیده بود پس نمایش ندادند؟-چرا، بعد از شام نمایش دادند، نمایش عمو نوروز. یک کوسه سوار دوتاشان شده بود که خود را به صورت الاغ درآورده بودند...هستی گفته بود، نمایش

میرنوروزی بوده یا کوسه برنشین. مامان عشی گفته بود: بیژن که ترجمه می‌کرد گفت: عمونوروز و گفت شبیه پاپانوئل مسیحی‌هاست، منتها کوله‌بار هدیه‌هایش را جا گذاشته» (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۳۸ و ۱۳۹).

۲-۳-۷. کم رنگ شدن اعتقادات مذهبی

مذهب‌گرایی از ویژگی مهم جوامع سنت‌گرا بوده است و همان‌گونه که اشاره شد در جامعهٔ *سووشون* تفریحات زنان نیز محدود به سفرهای مذهبی است. شخصیت‌های مذهب‌گرای چندی در این اثر دیده می‌شود از جمله عمه خانم و بی بی-که از ایران مهاجرت می‌کنند تا در کربلا و در جوار امام حسین(ع) ساکن شوند (همو، ۱۳۵۷: ۷۹) - و نیز زری و مهری -که با وجود مخالفت مدیر مدرسه، روزه‌دار هستند- و نیز توسل زری به دعا و نذر و ادای این نذر در هر شب جمعه (همان: ۱۳۲). در حالی که پافشاری بر اعتقادات مذهبی و انجام کنش‌های مذهبی در *جزیرهٔ سرگردانی* نمود بسیار اندکی دارد (عبادات مادربزرگ که نمایندهٔ سنت‌هاست) و دیگر شخصیت‌های زن گاه نه تنها توجه چندانی به مذهب ندارند بلکه بعضاً با برخی باورهای مذهبی مخالفت می‌کنند:

«سلیم گفت: هستی خانم آنقدر ناامید نباشید. هستی پرسید امیدوار به چی؟ سلیم گفت: امیدوار به خدایی که فراگیر است... فقط به این اکتفا کرد که بگوید: پس خدا زن است؟ سلیم کفری شد. گفت خدا فوق جنسیت قرار دارد، خانم نوریان» (همو، ۱۳۷۲: ۳۵ و ۳۶).

۲-۳-۸. استقلال اقتصادی

تمایل زنان به اشتغال و رهایی از وابستگی اقتصادی به مردان از دیگر موارد تغییر ارزش‌های زنان در گذار از سنت به مدرنیته است. زری در *سووشون* زنی تحصیل‌کرده است اما ابداً مایل به کار کردن در محیط بیرون از خانه نیست و ابداً به مسائلی چون استقلال اقتصادی زن و مقابله با استثمار زنان نمی‌اندیشد؛ این در حالی است که شخصیت داستانی هستی در *جزیرهٔ سرگردانی* بر لزوم اشتغال خود در محیط خارج از خانه تأکید بسیار دارد (نک: دانشور، ۱۳۷۲: ۴۱).

همچنین «اعتقادت خرافی و دامن زدن به آن‌ها» از دیگر تفاوت‌های اخلاقی زنان در جوامع سنتی و مدرنیته است. در *سووشون*، عمه خانم در حالی که دختر مجتهد شهر است و از علم و سواد کافی بهره‌مند است (همو،۱۳۵۷: ۷۴) اما اعتقادات خرافی دارد: «... نگه داشتن آهو شگون ندارد. اصلاً کاشکی هوس شکار از سر مردهای این خانواده می‌افتاد. همین پارسال بود که خان کاکا یک آهوی آبستن زد...زدم تو سرم و گفتم دیگر فایده ندارد. دودمان خان کاکا...» (همان: ۵۶) در حالی که چنین اعتقاداتی ابداً در *جزیرهٔ سرگردانی* نمودی ندارد و زنان یا غرق در مادی‌گرایی مدرنیته‌اند و یا سرگرم فعالیت در جنبش‌های سیاسی.

جدول تحولات زندگی زنان در گذار از سنت به مدرنیته در جهان داستانی *سووشون* و *جزیره سرگردانی*

شاخصه‌ها:	*سووشون*:	*جزیرهٔ سرگردانی*:
هویت فردی	مادر و همسری فداکار	جستجوی معنای فردی، توجه به خود ، هویت سیاسی، دست یابی به استقلال اقتصادی، بحران هویت
روابط عاطفی	ارتباط عاطفی بسیار قوی با خانواده و تلاش فراوان برای حفظ زندگی مشترک	گسست از خانواده و کم‌رنگ شدن روابط خانوادگی، روابط فرازناشویی و خیانت
بهره‌مندی از قدرت	فاقد قدرت و پذیرش قدرت مسلط مردان	تأکید بر برابری جنسیتی و کسب قدرت و اختلاف با دیدگاه سنتی مردان
نوع روابط	بسیار محدود(ارتباط با آشنایان و دوستان نزدیک)	گسترش روابط و دایرهٔ دوستی‌ها
مذهب	نقش مهم و برجستهٔ مذهب در زندگی زنان	کم‌رنگ شدن باورها و اعتقادات مذهبی
رویکرد نسبت	صبورانه و محافظه‌کارانه با توسل به دین و	جستجوگر، بی‌قرار و انقلابی و تأکید بر تلاش‌های فردی

تغییر	مذهب	
عاملیت در جامعه	محدود به حوزهٔ خصوصی و امور خیریه	حضور فعال در فضای عمومی و محیط‌های فکری

۳. نتیجه‌گیری

سووشون و *جزیرهٔ سرگردانی* هر دو منعکس‌کنندهٔ فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ خود و برگردانی از زندگی روزمره در جامعه در دورهٔ پیش از انقلاب و پس از آن هستند. در دو رمان مورد بررسی شخصیت‌های زن متعددی دیده می‌شود نکتهٔ مهم مورد توجه، تغییر و تحولات زندگی زنان است. بررسی وضعیت زندگی زنان در این دو اثر نشان می‌دهد، نویسنده شخصیت‌های زن متفاوت و متنوعی آفریده و همین شخصیت‌ها در گذر زمان تغییرات اساسی در باورها و کنش‌های خود داشته‌اند. در حقیقت نویسنده، داستان تحول زن ایرانی را نوشته است. دانشور درک روشنی از فضای اجتماعی و سیاسی جامعه داشته و فرزند زمانهٔ خود بوده است؛ بنابراین تغییر دیدگاه او ناشی از تغییرات جامعه و به تبع آن تغییراتی است که در سبک رمان‌نویسی زنان ایجاد شده است. در حقیقت *سووشون* اولین تلاش یک زن برای هویت‌یابی است و شخصیت اصلی داستان، نارضایتی خود را به ندرت به زبان می‌آورد (آن هم بیشتر به صورت گفت‌وگوی درونی با خود) و در نهایت در ارتباط با همسر و جامعهٔ مردسالار سکوت و تسلیم را بر می‌گزیند اما در دهه‌های بعد و بخصوص در دههٔ هفتاد و زمان انتشار *جزیرهٔ سرگردانی*، زنان مشهور داستان‌نویس ایران همچون منیرو روانی‌پور، شهرنوش پارسی‌پور و غزاله علیزاده به انتشار آثار متعددی با مضمون دگردیسی زنان پرداختند؛ بنابراین سیمین نیز با این دگرگونی‌ها همراه می‌شود و شخصیت‌های زن متفاوتی نسبت به رمان پیشین خود می‌آفریند. این دگرگونی‌ها مواردی چون تعامل بیشتر شخصیت‌های زن با اجتماع و نقش‌پذیری اجتماعی آنان، متأثر شدن زندگی زنان از ارزش‌های فرهنگی جدید و تغییر در تفکر زنان و نیز کاهش مرزبندی‌های جنسیتی است، که زندگی زنان را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. زنان در *سووشون* مورد خشونت کلامی و جسمی مردان قرار می‌گیرند و همواره در پی اثبات هویت خود هستند، آن‌ها در حالی که زنانی قوی و قدرتمند و چاره‌جوی مشکلات مردان هستند، در نظر مردان تلاش‌هایشان اهمیت چندانی ندارد و آنان برای به دست آوردن حداقل میزان توجه و احترام مردان خانوادهٔ خود تلاش می‌کنند. زنان *سووشون* تنها، بی‌پناه و شکست‌خورده‌اند. جامعه و فضای زیست و زندگیشان آنان را به انزوا محکوم می‌کند اما در *جزیرهٔ سرگردانی* چنین نیست. زنان از پستوی خانه‌ها بیرون آمده و در اجتماع و کلاس‌های درس و دانشگاه حضور فعال دارند، برای آموختن تلاش می‌کنند. همانند *سووشون* در مکان‌های عمومی از برخورد با مردان هراسی ندارند و محیط‌های بیرون از خانه به راحتی با آنان ارتباط برقرار می‌کنند و گاه میان آنان روابط دوستانه‌ای فارغ از توجه به جنسیت، شکل می‌گیرد. شأن و منزلت اجتماعی را که زنان در جامعهٔ ایرانی برای سالیان طولانی از آن محروم بوده‌اند را به دست می‌آورند. زنان عاشق می‌شوند، عشقشان را ابراز می‌کنند، پا به پای مردان به میدان سیاست وارد می‌شوند، مبارزه می‌کنند و به زندان می‌روند اما تسلیم نمی‌شوند و سرانجام موفق می‌شوند از باورهای رایج اقتدار مردانه عبور می‌کنند.

بررسی وضعیت زندگی زنان در گذار از سنت به مدرنیته نشان می‌دهد که هرچند مدرنیته در پاره‌ای از موارد موجب بهبود وضعیت زندگی زنان شده؛ اما تغییر و تحولات مدرنیته زنان را با چالش‌های بسیاری مواجهه ساخته است. زن سنتی در دوران نوجوانی به همسری مردی درمی‌آمد و دغدغه‌های او محدود به همسر و فرزندانش بود. هیچ هویت مستقلی برای خود قائل نبود و ابداً به استقلال مالی و کار کردن در محیط بیرون از خانه نمی‌اندیشید. چنین زنی در خانوادهٔ مردسالار رشد و تربیت یافته بود و در ارتباط با همسر نیز هرگونه تحقیر و ظلم و ستمی را تحمل می‌کرد و زندگی‌اش محدود به رابطه با اعضای خانواده و دوستان نزدیک خانوادگی بود. این زن اگرچه بعضاً مورد خشونت کلامی و جسمی همسر و فرزندانش قرار می‌گرفت؛ اما قدرت پذیرش بسیاری داشت، همیشه حق را به مرد زندگی‌اش می‌داد و در بسیاری از موارد می‌توانست خود را برای دوست داشتن مرد خیانتکار و یا یاغی زندگی‌اش قانع کند اما با بروز

تحولات فرهنگی جامعه، در طول چند دهه، در زندگی زنان دگرگونی ایجاد شد. مردان قدرت خود را تا حدود بسیاری از دست دادند و زنان آزادی‌های بیشتری به دست آوردند، به فعالیت‌های سیاسی و پیوستن به احزاب گوناگون روی آوردند و دغدغه‌هایشان بیش از آنکه فردی باشد، اجتماعی شد. گسترش روابط اجتماعی و آگاهی آنان از حق و حقوقشان سبب شد که به راحتی تن به ازدواج با فردی که تنها مورد تأیید والدینشان است، ندهند و برای شکستن سد جنسیت، تلاش کنند. تلاش‌های آنان تا حدودی نتیجه‌بخش بود و مردان آنان را به عنوان هویت‌های مستقلی در جامعه پذیرفتند. در مجموع بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان با پایبندی به سنت‌ها و در پناه سنت، زندگی دشوار اما امنی داشتند در حالی که زن مدرن، از دایرهٔ امن خود بیرون می‌آید، به نبرد با چالش‌ها می‌پردازد و دشواری‌ها و رنج بسیاری را تحمل می‌کند.

کتابنامه:

- احمدی، بابک (۱۳۸۹). ***مدرنیته و اندیشهٔ انتقادی***، چاپ هشتم، تهران: مرکز.
- آرنت، هانا (۱۳۵۹). ***خشونت***، ترجمهٔ عزت الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آزاد ارمکی، تقی(۱۳۹۳). ***جامعه‌شناسی فرهنگ***، چاپ دوم، تهران: علم.
- آراسته، حمیده؛ چگینی، اشرف؛ قوجی‌زاده، علیرضا (۱۴۰۳). «واکاوی رویکرد جامعه‌شناختی لوسین گلدمن و روانشناسی شخصیت آلفرد آدلر در رمان *سووشون* سیمین دانشور»، ***مجلهٔ علوم شناختی***، دورهٔ ۲۳، شمارهٔ ۱۳۴: ۴۸۵ـ ۵۰۲.
- بابایی‌راد، بیتا و حاتم‌پور، شبنم(۱۳۸۹). «زن و تحولات سیاسی از قرن ۷ تا پایان دوره پهلوی»، ***روان‌شناسی فرهنگی زن(زن و فرهنگ)***، شماره ۶: ۵۳- ۳۷.
- تلطف، کامران (۱۳۹۳). ***سیاست نوشتار: پژوهشی در شعر و داستان معاصر***، ترجمهٔ مهرک کمالی، تهران: نامک.
- دانشور، سیمین (۱۳۵۷). ***سووشون***، چاپ نهم، تهران: سپهر.
- دانشور، سیمین (۱۳۷۲). ***جزیرهٔ سرگردانی***، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- دهباشی، علی(۱۳۸۳). ***بر ساحل جزیره سرگردانی***، تهران: سخن.
- ذکاوت، محمود (۱۳۹۲). «جریان‌های اسلامی ناسازگار با قدرت در دورهٔ پهلوی اول»، ***فصلنامهٔ مطالعات تاریخی***، شمارهٔ ۴۲: ۱۰ـ ۳۱.
- رنجبر، ابراهیم (۱۳۹۰). «تحلیل رمان *سووشون* از منظر عناصر حماسی»، ***نشریهٔ زبان و ادبیات فارسی***، شمارهٔ ۷۰: ۳۷ـ ۶۲.
- رضایی جمکرانی، احمد و چراغی، علی(۱۴۰۰). «جدال سنت و مدرنیته، عنصر غالب آثار محمود دولت‌آبادی با تأکید بر جای خالی سلوچ»، ***مطالعات فرهنگ ارتباطات***، شمارهٔ ۵۶- پیاپی۸۸: ۳۱۰- ۲۸۹.
- شاهمرادی، عزیزه(۱۳۷۷). «مذکر و مونث: آری، مردانه و زنانه: نه»، ***در مجموعه مقالات نگاه زنان***، تدوین مریم محسنی و دیگران، تهران: نشر توسعه.
- روشه، گی(۱۳۷۹). ***تغییرات اجتماعی***، ترجمهٔ منصور وثوقی، چاپ دهم، تهران: نی.
- علیخانی، یوسف، ۱۳۸۰: *نسل سوم: داستان‌نویسی امروز*، تهران: مرکز.
- عاملی رضایی، مریم(۱۳۹۹). «بازتاب تغییر نقش‌های جنسیتی در رمان‌نویسی دههٔ هفتاد»، *فصلنامه پژواک زنان در تاریخ*، سال اول، شماره پیاپی۱، صص ۷۱-۵۱.
- فعله‌گری، مصطفی(۱۳۸۸). ***کارنامه و سرگذشت داستان‌نویسان امروز ایران: از انقلاب مشروطه تا ۱۳۹۰***، تهران: روزگار.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰). ***عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه حسین چاوشیان***، جلد۲، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلدمن، لوسین(۱۳۷۱). ***جامعه‌شناسی ادبیات: دفاع از جامعه‌شناسی رمان***، ترجمهٔ محمد پوینده، تهران: هوش و ابتکار.

- گلدمن، لوسین (۱۳۷۷). ***درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات***، ترجمهٔ محمد جعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶). ***جامعه‌شناسی***، ترجمهٔ منوچهر صبوری، تهران: نی.
- گیدنر، آنتونی (۱۳۸۵). ***چشم‌اندازهای جهانی***، ترجمهٔ محمدرضا جلالی‌پور، تهران: طرح نو.
- میرسپاسی، علی(۱۴۰۱). ***تأملی در مدرنیتهٔ ایرانی***، ترجمهٔ جلال توکلیان، چاپ پنجم، تهران: ثالث.
- میرعابدینی، حسن(۱۴۰۰). ***دختران شهرزاد***، تهران: چشمه.
- محمودی، مریم؛ اشرفیان، فائزه (۱۳۹۸). «نقد و تحلیل مضامین اجتماعی رمان *سووشون*»، ***نشریهٔ علمی زن و فرهنگ***، سال دهم، شمارهٔ ۴۰ :۷ـ ۱۹.
- مرادی، روزبه؛ زندی، بهمن؛ غیاثان، مریم السادات (۱۳۹۷). «بررسی جامعه‌شناختی رمان‌های *جزیرهٔ سرگردانی* و *کولی کنار آتش*»، ***جامعه‌پژوهی فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی***، سال نهم شمارهٔ دوم: ۱۲۳ـ ۱۴۹.
- ناجی‌راد، محمدعلی(۱۳۸۲). ***موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی ایران پس از انقلاب***، تهران: کویر.
- ناصری، عرفان؛ یزدخواستی، بهجت (۱۳۹۸). «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با عدم ازدواج زنان فاقد همسر»، ***فصلنامهٔ توسعه اجتماعی***، دورهٔ ۱۴، شمارهٔ ۱: ۳۱ـ ۶۰.
- نوذری، حسین علی(۱۳۷۹). ***صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته***، تهران: نقش جهان.
- هافر کمپ، هانس. نیل جی. اسملسر(۱۴۰۰). *تغییر اجتماعی و مدرنیته*، ترجمهٔ اسماعیل شیرعلی و مهدی زمانی، ج۱، چاپ دوم، تهران: چاپار.
- هومین‌فر، الهام(۱۳۸۲). «تحول جامعه‌پذیری جنسیتی»، ***پژوهشنامه زنان***، شمارهٔ ۷: ۱۱۵- ۸۹.